

نظرات يك ديپلمات انگليسي در باره ايرانيان

در روزهايي كه در ساير مبارزات ضداستعماري دكتور مصدق، خشم و نفرت مردم ايران بويژه نسل جوان به اوج خود رسيده بود، بمناسبت شركت آقايان عبدالله دفترى و غلامحسين فروهر كه در دولت مرحوم سپهبد رزم آرا وزير شده بودند ضيافت شامى در انجمن روزنامه نگاران آن روز كه بعد خوشبختانه براي هميشه تعطيل شد، ترتيب داده شد كه من بعنوان جوان ترين روزنامه نگار آن سالها دعوت شدم. در آن شب آقاي قديبلندي كه لباس فاخرى در تن داشت، بمن نزديك شد و بفارسي گفت: آقاي سلطانپور، من «كيتينگ» هستم. بايد دانسته شود كه شخص مزبور قبل از ملي شدن صنعت نفت، رئيس كل روابط عمومي شركت نفت در ايران بود و نفوذ فوق العاده اى در ايران داشت. وي گفت: من از ديدن شما خيلي خوشحالم، آيا ميتوانيم ملاقاتي با هم داشته باشيم؟ گفتم اشكالي ندارد. تقويم جيبى اش را نگاه كرد و گفت فردا ساعت 11 صبح شما وقت داريد؟ گفتم، آري. گفت در دفتر شما، يا دفتر من؟ آن روزها من دو اطاق از يوسف اتحاديه در خيابان فردوسي اجاره کرده بودم و روزنامه بختيار را در آنجا تهيه و تنظيم و منتشر مي ساختم، بهمين جهت گفتم، بهتر است در دفتر شما باشد. نسل بالاي 60-70 سال بياد دارند پاساژ بزرگي كه اول خيابان نادري، در چهار طبقه، ده ها اطاق داشت، دفتر آقاي كيتينگ بود. من بجاي ساعت 11 بعلت گرفتاري، 11.20 دقيقه رسيدم. جواهر كلام و شخصي بنام دانشگر و محسن حداد از جمله كارمندان ايراني ايشان بودند.

جواهر كلام گفت: آقاي مستر كيتينگ 20 دقيقه است كه منتظر شما است. گفتم ببخشيد گرفتار شدم.

وي از پشت ميزش بلند شده و ضمن تعارفات زياد، در روي كاناپه نشست و دستور دو فنجان قهوه داد و به منشي خود دستور داد كسي مزاحم او نشود و حتي تلفن را هم به اطاق او وصل نکنند...

بعد از صرف قهوه، در حاليكه مرا نگاه مي كرد، گفت آقاي سلطانپور ما سالها است با مقاله هاي شما و نوشته ها و انتقادات و حملات شديد شما به انگليس ها و دوستانمان آشنائي داريم، چون مي دانستيم «همكاري» و دوستي با شما مشكل بلکه محال است، بعد از يكي دو بار كه بوسيله عوامل و دوستان خود كوشش كرديم، مطمئن شديم كه به شما نمي توانيم نزديك شويم. حال كه تصادفاً اين ملاقات اتفاق افتاد خيلي خوشحال خواهم شد اگر بتوانيم مسائل و موضوعات مهمي را مورد بحث و گفت و شنود قرار دهيم. گفتم اشكالي ندارد. افراي كه 50-60 ساله هستند و نسبت به مسائل سياسي ايران در آن روزها، وارد بودند، ميدانند كه كيتينگ به نمايندگي دولت انگليس، دولت، مجلسين، و مطبوعات و اغلب «رهبران» سياسي و مذهبي ايران را با بودجه هنگفتي كه از درآمدهاي نفت در اختيار داشت، اداره مي نمود.

وي سخنان خود را چنين ادامه داد: آقاي سلطانپور، شما ميدانيد انگلستان از ديرباز روابط بسيار حسنه اى با بختيايي ها داشته و دارد. اولين قرارداد ما براي كشف و استخراج نفت با خوانين بختيايي بوده است. بختيايي ها با داشتن مقام صدارت و وزارت بر اكثر ولاياتن و ايالات ايران حكومت مي كردند. هنوز هم داراي اعتبار و احترام زيادي مي باشند و اگر ملكه ثريا فرزند ذكوري پيدا بكد، سلطنت به خانواده بختيايي منتقل مي شود...

بعد از بيان تاريخ روابط انگلستان با خوانين بختيايي كه اغلب جيره خوار آنها و شيخ خزعل بودند، گفت، باين ترتيب و با توجه به اينكه انگلستان و ايران مصالح و منافع مشتركى دارند، ما از شدت حملات و انتقادات شما از انگلستان و دوستان ايراني ما، بسيار متعجب بوده ايم و هستيم، فكر مي كرديم با يكي از دول اروپائي مخالف ما ارتباط داريد، بعد از تحقيقات زياد دانستيم كه شما بعنوان يك نويسنده مستقل، از سياست و برنامه هاي دولت انگليس در گذشته و در حال شديداً ناراضي هستيد و اين عدم رضاييت كه به خشم و نفرت تبديل شده است در صفحات روزنامه هاي شما چاپ و موجب تحريك كارگران و كارمندان شركت نفت و ساير طبقات مي شود. (در آن ايام بدستور مقامات انگليس مأمورين پست و تلگراف و ساير مقامات ايران از پخش روزنامه من در خوزستان جلوگیری مي كردند.) و اضافه نمود: ايران بدون حمايت انگلستان طعمه لذیذی برای روسيه و يا آلمان و يا فرانسه خواهد شد. (چون لذت اين طعمه را انگليسي ها از دو قرن پيش چشیده بودند. بهمين جهت براي حفظ آن، از همه قدرت و امكانات عوامل و تجارب استعماري خود استفاده مي كردند و با پايمال كردن استقلال ايران و از بين بردن معدود رجال وطن پرست آن، اداره امور مملكت زرخيز و پهناوري را به عوامل خويش سپرده بودند...)...

باري او گفت مصالح ايران و انگلستان ايجاب مي كند كه ما با هم دوستي و همكاري داشته باشيم و افراد باهوش و مبارزي نظير شما ميتواند به اين دوستي كمك كند... گفتم آقاي كيتينگ شما دوست نمي خواهيد، نوكر و مزدور و افراد خيانت پيشه كه عليه کشور خود و به نفع شما جاسوسي و اقدام مي كنند، مي خواهيد، و صدها و هزارها نفر هم از چنين دوستاني داشته ايد و داريد... گفت همانطوري كه «ايدن» گفته است ما بايد با نسل جوان دوستي و همكاري بكنيم زيرا مديران فردي مملكت آنها هستند. گفتم خير دارم در دانشگاه ها و از بين نسل جوان مشغول سربازگيري هستيد. در باره سياست گذشته انگليس گفت شما خوب مي دانيد، ما براي ايجاد و بهره گيري از ثروت هاي خداداد اين کشور باستاني به ارتش و قشون كشي و زور متوسل نشديم. اين بسياري از مقامات و متنفذين ايران بودند كه بخاطر دريافت

مبلغی در ماه و یا در سال که ما به آنها می‌دادیم، برنامه‌ها و نقشه‌های ما را انجام می‌دادند و می‌دهند... و اضافه کرد: هیچک از دولتها و قدرتهای جهان جیره و مواجب مفت و رایگان به جاسوسان و خدمتگزاران خود نمی‌دهند. آنها برای دریافت این جیره و مواجب باید وظایف خود را نسبت به آن قدرت و ابرقدرت انجام میدادند و می‌دهند. گروه بیشماری از ایرانیان بویژه خانواده‌های اشراف و حکومت‌گران، حتی برای بدست آوردن یک شغل فرمانداری، یا استانداری، برای مأمورین سفارت ما همه کار می‌کردند و گفت: مگر خود شما نامه‌ای را که یکی از خوانین بختیاری جهانشاخان صمصام به وزیر کشور ایران نوشته که ژنرال کنسول انگلیس در اهواز پیشنهاد فرمانداری او را به سفارت نموده است، در روزنامه‌ات چاپ نکردی؟! در هر کشور دیگری چنین ماجرائی اتفاق می‌افتاد این عنصر بیگانه پرست و خائن را اعدام می‌کردند. ولی طبقه حاکم شما، او را استاندار و سناتور نمودند. گفتم، ولی با حمایت و کمک شما و سایر مقامات انگلیسی. گفت درست است که ما نظیر همه کشورها از نوکران خود حمایت می‌کنیم، ولی آنهایی که غیرت و شرف دارند و وطن پرست می‌باشند، زیر بار چنین خیانتی نمی‌روند، و در قبال میلیونها و میلیونها حاضر نمی‌شوند قدمی علیه کشور خود بردارند. و اضافه کرد: مگر ما در باره آن عده از ایرانیانی که جاسوسی و خدمتگزاری دولت شوروی و ک.ک.ب را قبول کردند و عضویت جاسوسی‌سیا را پذیرفتند، نقشی داشته‌ایم؟ مگر اغلب روزنامه‌نگاران ایران که به پایین‌ترین مقامات سفارت برای دریافت مزد و هزینه نشریه خویش، مراجعه نموده و می‌نمایند و بخاطر دریافت مزد بیشتر به دکتر مصدق یعنی دشمن ما، که در هر حال مرد وطن پرستی است فحش و دشنام میدهند، با زور سرنیزه مرتکب چنین اعمال خفت‌آور و پستی می‌شوند!؟

در این موقع، بوسیله تلفن به منشی خود گفت پرونده آقای تراب سلطانپور را بیاورید. درست بعد از پنج دقیقه پرونده قطوری که از چند صد صفحه تجاوز می‌کرد، روی میز او نهاده شد. کیتینگ ضمن ورق زدن این پرونده، گفت تمام شماره‌های دو روزنامه «اختر» و «بختیار» شما را ما نگهداشته‌ایم، خودم و کارشناسان ما بکرات و با دقت مقالات فراوان شما را علیه انگلستان و سیاست انگلستان و بقول خودتان جنایات انگلستان مطالعه کرده‌ایم. گفتم: لابد کارشناسان شما هم ایرانی بودند؟ با خنده گفت درست است. بعد، ضمن نگاه کردن به بعضی از صفحات این دو روزنامه گفت، شما چندین بار در باره قتل فجیع امیرکبیر مقالات سوزناکی نوشته‌اید، ولی در همه مقالات خود ما انگلیسی‌ها را قاتل او معرفی کرده‌اید تا مردم را بیشتر علیه ما تحریک بکنید. در حالیکه همانطوریکه می‌دانید، میرزا تقی خان امیرکبیر، که واقعاً کبیر بوده، بدست یک ایرانی که نام او میرزا آقاخان نوری بوده است کشته شد. گفتم او که تبعه انگلیس بود، پس دستور شما را اجرا کرده است. گفت: ممکن است بگویید بدستور ما انگلیسی‌ها او مرتکب این جنایت شد، بر فرض که ما چنین دستوری به او دادیم، آیا او مجبور بود دستور ما را اجرا کند و بزرگترین رجل وطن پرست ایران را بکشد؟ او اگر یک جو غیرت و شرف داشت، حتی دستور ما را در باره چنین جنایت هولناکی نمی‌بایستی اجرا کند. و اما در باره تابعیت قاتل باید گفت بسیاری از ایرانیان تابعیت دولت انگلیس را گرفته‌اند. ولی افسوس چنانکه لرد کرزن وزیر خارجه باهوش انگلستان که ایران را دو بیست سال پیش وجب بوجب زیر پا نهاده است، گفته است، در نهاد اکثر زمامداران و اشراف و حکومت‌گران و حتی جامعه بالایی ایران، غیرت و شرف و وطن پرستی وجود ندارد... من گفتم تمام سخنان شما را تأیید می‌کنم، ولی آیا شما هم تصدیق می‌کنید که با پرداخت مزد و رشوه و از طرق مختلف، بسیاری از اعضای طبقه حکومت‌گران، حتی پادشاه و صدراعظم و وزیران ایران را علیه ایران و آینده و پیشرفت ایران بخدمت گرفتید؟ گفت درست است، ولی آیا ما با چوب و فلک و بکار بردن شکنجه‌آنانرا به خدمتگزاران انگلستان مجبور ساختیم؟ شما میدانید در ممالکی که مردم آن وطن پرست هستند بهیچ قیمت و با سخت‌ترین شکنجه‌ها نمی‌توان آنانرا به خیانت به ملت و مملکت خود وادار ساخت. بعنوان مثال شما میدانید که آلمان هیتلری و حتی پیش از هیتلر از هر نوع دشمنی با ما خودداری نکردند. وقتی آلمان شکست خورد، و چهار دولت انگلیس، آمریکا، فرانسه و روسیه بوسیله ارتش‌های خود کشور آلمان را تحت اشغال داشتند، آن روزها با اینکه آلمان بحرانی‌ترین دوران اقتصادی و اجتماعی را می‌گذراند، ما بسیار کوشش کردیم که یکی دو نفر از آلمانی‌ها را برای مقاصد استفاده کنیم، موفق نشدیم حتی با پیشنهاد مبالغ کلان. در تمام اینس‌ها که آلمان شکست خورده گرفتاریهای طاق فرسای اقتصادی و اجتماعی پیدا کرد و حتی دختران آلمانی بخاطر یک ساندویچ در آغوش سربازان آمریکایی و سایر دول قرار می‌گرفتند، یکنفر آلمانی زیر بار ننگ جاسوسی برای دول اشغالگر و علیه مملکت خود نرفت. و دیدیم و دیدید که در برابر چشمان از حدقه بیرون آمده و تعجب و شگفتی ما و نیروهای اشغالگر، به بازسازی آلمان پرداختند و طی یکی دو دهه، حتی از ما انگلیسی‌ها که یکی از متفقین فاتح جنگ دوم بودیم، پیشرفت بیشتری نمودند و می‌نمایند. ضمن دستور دادن قهوه دیگر، گفت آقای سلطانپور، وقتی که جمعیت انگلستان فقط 27 میلیون نفر بود ما بر 270 میلیون جمعیت جهان حکومت می‌کردیم. حتی آمریکا، کانادا، استرالیا، هندوستان و کشورهای عربی و آفریقایی را بزیر سلطه خود درآوردیم. همه این اقدامات مهم بوسیله مأمورین و سیاستمداران وطن پرست انگلیس انجام شد، نه با زور و قشون کشی. بدانید تا جامعه و رجال ایران وطن پرست نشوند، و از استقلال و حیثیت و منافع کشور خود دفاع ننمایند، همواره تحت قیمومیت و سلطه قدرتمندان وطن پرست قرار خواهند داشت. حال انگلیس نباشد، روسیه، روسیه نباشد، آلمان، آلمان نباشد، فرانسه... چون جلسه خیلی طولانی شده بود و حقایق تلخی که از زبان این سیاستمدار انگلیسی جاری شد، مرا در روی صندلی خود میخکوب و پر از اندوه ساخته بود.

برگرفته از: آهنگ سیاسی